

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث راجع به مفاد ضرر و ضرار بود. عرض شد که در لغت، در لسان العرب و غیره، ضَرَّ و أَضَرَّ و ضَارَّ را به یک معنا گرفتند و بعضی از لغویین در معنای ضر و ضار به مناسبت با قاعده لا ضرر و لا ضرار آمدند ضر را به معنای ضرر به یک فرد و تعدی از واحد تلقی کردند و ضِرار و ضار را به معنی طرفین، البته گفتند که باب مفاعله برای مشارکت می آید مانند باب تفاعل ولی در باب تفاعل جنبه فاعلی طرفین مطرح است مانند تضارب زید و عمرو، ولی در باب مفاعله جنبه فاعلی و مفعولی هست، ضارب زید عمراً.

بعضی ها آمدند این مسئله مشارکت را منفی دانستند و این را مربوط به بعضی از موارد استعمال باب مفاعله می دانند، ولی در بسیاری از موارد همان طوری که عرض کردیم سافر، باعد، خالف، عاقب، عاقبت اللص و امثال ذلک، اینها هیچ کدام دلالت بر مفاعله و مشارکت طرفین نمی کند. از این نقطه نظر باز ضرار نمی تواند معنای مفاعله در او لحاظ شده باشد به معنای مشارکت، بعضی ها آمدند باب مفاعله را به معنای قصد و سعی در عمل گرفتند که مفاد هیئت علاوه بر مبدأ، جنبه قصد در آن لحاظ شده، سابق یعنی سعی در سبقت، قاتل یعنی سعی در قتل، یک وقتی می گوئیم قتل یک وقتی می گوئیم قاتله یعنی سعی کرد و کوشید و اهتمام کرد به این، باز اگر ما موارد استعمال این باب را لحاظ کنیم می بینیم که اصلاً در بعضی از موارد به مقتضای ماده، این سعی می آید والا خود باب مفاعله دلالت بر سعی هم ندارد.

بعضی مانند مرحوم کمپانی، مفاد هیئت مفاعله را در تعدی آن فعل مجرد، به غیر حرف قرار دادند مانند جَلَسَ الیه و جالسه، که جلس با الی متعدی می شود و این جالس با آن ها، البته در بسیاری از موارد ما باز می بینیم که معنای مفاعله با معنای مجرد یکی است یعنی وقتی که خود اسم مجرد متعدی می شود، این هم همین است. در ضَرَبَ همین است، ضَرَبَهُ و ضاربه، فرقی نمی کند.

بعضی آمدند این باب مفاعله را به معنای استمرار قرار دادند مانند تاکید و استمرار، مثل قاتل که به معنای استمرار در قتل است، باعد یعنی استمرار در بُعد، یک وقتی می گوئیم بُعد یک وقتی می گوئیم باعد، یعنی خیلی

دور شد که این به معنای تاکید است، یا به معنای استمرار است.

بناءً علی هذا از مجموع آنچه که از کتب لغت و از استظهارات دیگران استفاده می‌شود این است که لاضرر و لاضرار به یک مفاد است، یعنی ضرراً با ضرار و ضاراً در اینجا به یک معنا است خصوصاً این که جهت استمرار در اینجا لحاظ شده، چون پیامبر اکرم به سمره می‌فرماید انت رجلٌ مضارٌ، نمی‌فرماید رجلٌ ضارٌ و لا ضرر و لاضرار. پس بنابراین چون آن شخص استمرار در ضرر داشت حضرت به عنوان مضاره و ضرار مطلب را به او القا می‌کند.

روی این حساب یا ما باید ضرار را به معنای تاکید ضرر بگیریم یعنی ضرار همان ضرر است و تاکید ضرر است یا باید ما ضرار را به معنای مبالغه و استمرار بگیریم. به معنای تاکید بگیریم که خلاف است. معنا ندارد پیغمبر بگوید لاضرر، دوباره تکرار نکند لاضرر، هیچ فرقی که نمی‌کند. خب این خلاف محاوره است. پس بنابراین ضرار را ما باید به معنای استمرار بگیریم، یعنی لاضرر فی الاسلام و لاضرار که به معنای استمرار این ضرر باشد.

اشکالی که به اینجا وارد می‌شود این است که وقتی که در جمله اول لاضرر نفی شد، استمرار لاضرار به طریق اولی منفی است، دیگر لاضرار گفتن چه معنا دارد؟ همان لاضرر اول کفایت می‌کرد یعنی لاضرر ابتدایی در اینجا کفایت می‌کند، دیگر لاضرار گفتن یعنی چی؟ وقتی اصل قضیه منفی است ادامه‌اش هم طبعاً منفی است، لذا گفتند لغو است، و حکیم از کلام لغو همیشه پرهیز می‌کند، خصوصاً پیغمبر اکرم اگر ما نگاه بکنیم می‌بینیم کلماتشان خیلی موجز و پرمعنا بود. خیلی کلمات و جملاتشان مختصر و پرفائده بود.

می‌ماند یک وجه و آن وجه این است که ضرار را ما از باب مضاره یعنی از باب مشارکت بدانیم، که در اینجا لاضرار گفتن معنای خودش را می‌دهد. لاضرر و لاضرار یعنی نه ضرر ابتدایی از کسی در اسلام محقق است و نه ضرر به عنوان تلافی آن ضرر، در اسلام مجعول است. و این قاعده نظیر قواعد قصاص و موازات قصاص با خود اصل جرم است، **وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ... ﴿المائدة، ۴۵﴾** یا **وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ ﴿النحل، ۱۲۶﴾** و امثال ذلک که جهت عدالت در قصاص و عدالت در تلافی را می‌رساند. و ان تعفوا فهو خیر لکم که جهت اول، جهت عدالت است، بعد جهت ایثار و عفو و از خودگذشتگی است. خب بله این معنا معنای درست و صحیحی است، و لکن با توجه به اینکه پیغمبر اکرم این مطلب را بعد از جمله انت رجل مضاراً فرمودند و در آنجا جهت مشارکت بین الاثنینی که معنا نداشت، سمره ضار بود نه آن شخص انصاری، و پس از آن می‌فرمایند لاضرر و لاضرار، و با توجه به این که در آیات قرآن اغلب موارد اگر نگوییم همه موارد بدون توجیه، این عنوان مضاره به شخص واحد اطلاق شده

... لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ ... ﴿البقرة، ۲۳۳﴾.... لَا يُضَارُّ كَاتِبٌ... ﴿البقرة، ۲۸۲﴾

که در تمام اینها یک جهت در اینجا لحاظ شده نه بین الاثنینی بودن. بنابراین استفاده می‌شود که در فرهنگ قرآن و در فرهنگ روایات در صورتی که قرینه وجود نداشته باشد، مضارّه به همان معنای ضرر است، اضرار به غیر است یعنی همان طوری که در لسان العرب معنا شده که ضر و اضر و ضار همه به معنای واحد. فلهاذا این اطلاق ضارّ به معنای اضرّ این خیلی بلاوجه نمی‌نماید و ضرار در اینجا به معنای اضرار است، مضافاً به اینکه وقتی که اصل ضرر منفی شد تلافی به ضرر هم طبعاً منفی است یعنی یک بحثی است قلیل الجدوی و لا طائل تحته، که وقتی شما اضرار ابتدایی را منفی می‌کنید خب آن اضرار مقابله‌ای هم در تحت همین اضرار درمی‌آید، چه اینکه من بگویم ابتداءً اضرار مجعول نیست و محرم است یا اینکه در مقام تلافی و مقابله اگر اضرار بشود، پس آن هم محرم می‌شود، چون آن مقداری که با او برابری می‌کند خب مساوی می‌شوند و به قول معروف یر به یر می‌شوند، آن مقدار اضافی می‌شود اضرار ابتدایی، پس این جهت بین الاثنینی بودن در اینجا، دیگر لحاظ و معنایی ندارد. لاضرر در اینجا چه می‌شود؟ لاضرر دیگر در اینجا حکم و مجعول تشریحی ابتدایی می‌شود، یعنی لاضرر در اینجا دیگر به معنای اسم مصدر می‌شود، لاضرار به معنای اضرار می‌شود. لاضرر دیگر در اینجا خود اصل الضرر می‌شود، اصل الضرر در اسلام و در احکام، مجعول نیست. این یک.

دوم، اضرار به غیر مجعول نیست، نه خود ضرر مجعول است... پس ما لاضرر را به معنای اسم مصدری می‌گیریم، ضرار را به معنای اضرار می‌گیریم. این ما حاصل آنچه که از لغویین و از مفاد کلمات اعلام و بزرگان و این حرفها به دست می‌آید که بدون خدشه و بدون اشکال می‌تواند باشد، این معنایی است که عرض شد.

پس بناءً علی هذا مفاد قاعده لاضرر و لاضرار این می‌شود: لاضرر مجعولاً، اصلاً حکم ضرری در اسلام مجعول نیست، البته راجع به خصوصیاتش حالا می‌رسیم که معنای لاضرر چیست؟ ولی ضرر را در اینجا به معنای اسم مصدر می‌گیریم، ضرر به معنای اسم مصدری در اسلام نیست از ناحیه تشریح به امت، یعنی حکم ضرری جعل بشود، فرض کنید من باب مثال شخصی که مریض است و برایش آب بد است حکم بشود، جعل بشود به اینکه باید صلاتت را بالمائیه بگیری، خب در اینجا آب ضرر دارد، این حکم از ناحیه تشریح جعل شده و تحمیل شده بر امت. پیغمبر می‌خواهد بگوید نخیر! ما حکم ضرری که از ناحیه شرع به امت تحمیل بشود و به عبارت دیگر، تسبیب در ضرر باشد، موجب برای ضرر باشد، ما نداریم. این یک.

دوم: اضرار به غیر هم نداریم که شخصی بیاید به کس دیگر، از خود فرد به فرد نه از ناحیه تشریح، نه، از ناحیه فرد به فرد بیاید اضرار به غیر بزند. این مفاد قاعده لاضرر و لاضرار است که تا اینجا دیگر بیان شد. انشالله از روز بعد بحث ما می‌رود راجع به مفاد خود لاضرر و لاضرار که آیا حکم در اینجا تحریمی

است؟ حکم در اینجا وضعی هست؟ آیا تحریم در اینجا تحریم مولوی است؟ ارشادی است؟ ضرار همین طور، شارع در اینجا چه جعل کرده؟ که دیگر بحث مهم قاعده لاضرار همین بحثی است که انشالله می خواهیم در پیش بگیریم.

چون دو روز فاصله می افتاد لذا دیگر من این را گذاشتم برای ابتدای روز بعد والا اگر ادامه اش می دادم یک قدری فاصله می افتاد، از این نظر گفتم اگر از ابتدا شروع بشود بهتر است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد